

توزیع اصطلاحات در فرهنگ‌ها، براساس رویکرد معناشناسی شناختی

پریوش اعلائیان

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال،

تهران، ایران

alaeip@yahoo.com

دکتر سید مصطفی عاصی ©

استاد و رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ایران

s_m_assi@ihcs.ac.ir

دکتر علی کریمی فیروزجایی

دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور،

تهران، ایران

alikaarimif@yahoo.com

دکتر حیات عامری

استادیار مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس،

تهران، ایران

h.ameri@modares.ac.ir

واژه‌های کلیدی: رویکرد شناختی، معناشناسی، فرهنگ‌نگاری، اصطلاح.

با روی کار آمدن فرهنگ‌های الکترونیکی، لزوم ارائه شیوه‌ای علمی و مبتنی بر نظریه در فرهنگ‌نگاری احساس می‌شود. از آنجاکه بنیاد فرهنگ‌نگاری براساس معناست، از اصول و نظریه‌های موجود در رویکرد معناشناسی شناختی در این پژوهش استفاده می‌شود. در این بررسی نگارندگان برآنند که دریابند براساس نظریه شناختی چگونه می‌توان شیوه‌ای به‌جز شیوه متداول ترتیب الفبایی برای ترتیب اصطلاحات ارائه کرد که درک و یادسپاری اصطلاحات را برای زبان‌آموزان سهولت بخشد.

امروزه فرهنگ‌نگاری به‌عنوان شاخه‌ای کاربردی از زبان‌شناسی شناخته می‌شود [هارتمن^۱، ۱۹۹۶]. گیرائتر و همکاران^۲ [۲۰۰۷: ۱۱۶۸] معتقدند که لحاظ کردن نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی و تلفیق مفاهیم و یافته‌های آن در اصول فعلی فرهنگ‌نگاری می‌تواند به‌عنوان مبنای جدیدی استفاده شود و انتظار داریم این رویکرد بتواند پیش‌زمینه نظری مفیدی برای فرهنگ‌نگاری فراهم آورد تا بتواند ساختارهای مفهومی زبان و ذهن ما را منعکس کند.

کووچش و همکاران^۳ [۲۰۱۴] بر مزایای به‌کارگیری زبان‌شناسی شناختی به‌عنوان یک پیش‌زمینه نظری در ساختار مدخل‌ها، مفاهیم و اصطلاحات در فرهنگ‌ها تأکید می‌کنند. همچنین در زمینه فرهنگ‌نگاری استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و چندمعنایی را بررسی می‌کنند و بخشی را به اصطلاحات و نقش آن‌ها و نیز ترتیب احتمالی آن‌ها در فرهنگ‌ها اختصاص می‌دهند.

زبان‌شناسی شناختی ادعا می‌کند که معنی اصطلاحات تا حد زیادی می‌تواند انگیزه باشد و معتقد است که حداقل سه مکانیسم شناختی وجود دارد که در انگیزتگی معانی اصطلاحات دخیل هستند:

استعاره، مجاز و دانش متعارف. [لیکاف^۴ ۱۹۸۷ به نقل از کووچش و همکاران ۲۰۱۴: ۱۳۲]

راندل^۵ [۲۰۱۲: ۷۰] ادعا می‌کند که کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» اثر لیکاف و جانسون [۱۹۸۰] متنی است که فرهنگ‌نگاران را آگاه می‌کند و بعضی از ایده‌های این کتاب در بعضی فرهنگ‌ها به کار گرفته شده است؛ مثلاً فرهنگ مک‌میلان^۶ ۶۰ بسته استعاری، به همراه مثال‌های بافتاری استعاری دارد که با معنای خاصی مرتبط هستند همچنین توضیحاتی درباره نگاهی‌های استعاری دارد که آگاهی زبان‌آموزان را درباره ماهیت استعاری زبان برمی‌انگیزد.

کوواچ^۸ [۲۰۰۵: ۱۷۳-۱۷۴] در حمایت از چگونگی ارائه معانی در فرهنگ مک‌میلان و درباره استعاره و افعال گروهی که در اصطلاحات و دیگر عبارات ثابت یافت می‌شوند، معتقد است که استعاره می‌تواند واژگان زبان‌آموزان را شکل دهد و نیز آن‌ها را قادر کند تا بتوانند طبیعی‌تر صحبت کنند و بنویسند.

کووچش [۲۰۱۰: ۲۳۲-۲۳۳] مثال‌هایی از اصطلاحات استعاره - بنیاد درباره آتش ذکر می‌کند. تمام این اصطلاحات از واژه‌هایی که در حوزه آتش هستند، استفاده می‌کنند؛ بنابراین کلمات خاصی در به

¹.Hartmann, R. R. K.

².Geeraerts, D. and H. Cuyckens

³.Kovecses, Zoltan and Szilvia Csabi

⁴. Lakoff, George

⁵.Rundell

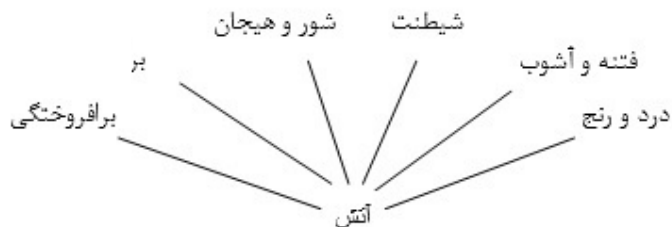
⁶.Lakoff, George and Mark Johnson (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago press.

⁷.Mackmillan Phrasal Verbs Plus Dictionary (2005)

⁸. Kovacs, Eva

وجود آوردن چنین اصطلاحاتی دخیل نیستند بلکه کل حوزه مفهومی آتش در خلق چنین اصطلاحاتی دخیل است.

به همین ترتیب می‌توان واژه فارسی آتش را که از فرهنگ سخن استخراج شده است، مطرح کرد:



- آتش رخسار ← سرخی و برافروختگی آتش است.

- یکپارچه آتش بودن ← شور و هیجان آتش است.

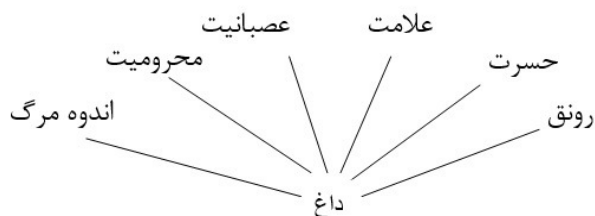
- آتش دل ← درد و رنج آتش است.

- آتش نگاه ← برق و تلالؤ آتش است.

- آتش به پا کردن ← فتنه آتش است.

- آتش سوزاندن ← شیطنت آتش است.

مثال دیگر دربردارنده اصطلاحاتی است که براساس حوزه مفهومی داغ به وجود آمده‌اند:



- داغ کسی را دیدن ← اندوه مرگ داغ است.

- داغ کسی / چیزی را به دل کسی گذاشتن ← محرومیت داغ است.

- داغ کردن ← عصبانیت داغ است.

- داغ ننگ ← نشانه / علامت داغ است.

- داغ چیزی را دیدن ← حسرت داغ است.

- چیزی داغ شدن ← رونق داغ است.

درواقع اثر یا علامت باقی‌مانده روی پوست که ناشی از سوختگی است، یادآور درد و رنج ناشی از سوختگی است و احساس حسرت انسان را برمی‌انگیزد. پس از این شباهت برای بیان معنا در این اصطلاحات استفاده شده است.

در بحث درباره اصطلاحات مجاز بنیاد نیز می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

- دست کسی بودن: در تصرف یا اختیار کسی بودن ← دست به جای کنترل
- زیر دست کسی بودن: به فرمان کسی بودن ← دست به جای تسلط
- همچنین در ارتباط با دانش متعارف که دانش مشترک افراد درباره یک قلمرو مفهومی است و انگیزه معنایی را ایجاد می‌کند، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:
- آب در هاون کوبیدن: کار بیهوده کردن
- فرصت سر خاراندن نداشتن: کسی خیلی سرش شلوغ بودن
- پشت گوش خود را دیدن: کاری محال انجام دادن

به‌عنوان نتیجه می‌توان گفت که نظام مفهومی ما حاوی استعاره‌ها، مجازها و دانش متعارف است و اصطلاحات، محصول دانشی هستند که در نظام مفهومی ما وجود دارد، پس با ارائه این بسته‌های استعاری یا شبکه‌های معنایی در فرهنگ‌ها، درک و یادسپاری زبان‌آموزان از اصطلاحات، ساده‌تر می‌شود.

اصول زبان‌شناسی شناختی، چینی‌ب‌تری برای اصطلاحات در فرهنگ‌ها ارائه می‌دهد. کووچش و همکاران [۲۰۱۴:۱۳۶] به این نتیجه می‌رسند که چینی‌ب‌ استعاره‌بنیاد اصطلاحات هم اقتصادی است و هم تصور ساختار نظام مفهومی ما را سهولت می‌بخشد.

مدخل زیر نمونه پیشنهادی برای تفکیک معانی اولیه از معانی اصطلاحی است.

میدان /meyda:n/ اسم

۱. محوطه‌ای معمولاً به شکل دایره که محل برخورد چند خیابان است. ۲. زمین یا محوطه بازی و مسابقه. [میدان اسپ‌دوانی]۳. زمین یا محوطه‌ای وسیع که اطراف آن کالا و به‌ویژه میوه و تره‌بار می‌فروشند. [میدان میوه و تره‌بار]۴. میدانی که در آن جنگ و مبارزه انجام می‌شود. [میدان نبرد]۵. مسافتی برابر با یک‌چهارم فرسنگ.



References

منابع

1. Geeraerts, D. and H. Cuyckens (2007). "Introducing Cognitive Linguistics" *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford: Oxford University press, pp. 1160-1174
2. Hartmann, R. R. K. (1996) "Lexicography as an applied linguistics discipline" in: *Solving Language Problems*, ed. by R.R.K.Hartmann, Exeter: University of Exeter Press.
3. Kovecses, Zoltan and Szilvia Csabi (2014). " Lexicography and cognitive Linguistics ", *Revista Espanola de Linguistica Aplicada/Spanish Journal of applied Linguistics*, Vol 27: 1, pp: 118-139 <https://benjamins.com/catalog/resla.27.1.05kov>
4. Kovecses, Zoltan (2010), *Metaphor: A practical introduction*, Oxford, Oxford university press.
5. Kovacs, Eva (2005). "Michael Rundell. Macmillan Phrasal Verbs Plus. Eger journal of English studies. Oxford: Bloombury Publishing Plc. 2005, V(2005), pp 172-173
6. Rundell, M. (2012). "It works in practice but will it work in theory?": The uneasy relationship between lexicography and matters theoretical. In R. V. Fjeld & J. M. Torjusen (Eds.), *Proceedings of the 15th Euralex international congress, EURALEX 2012*. pp. 47-92.